

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸, ۰۸, ۲۷-۰۲۵

درس خارج اصول

خلاصه ای از جلسات قبل

بحث ما در رابطه با فرمایشات مرحوم امام ره بود و عرض کردیم مطالبی که در عبارات محقق خراسانی بود و عبارات روشنی هم داشتند مبنی بر اینکه ما باید بین مجموعه گزاره ها و باید بین مساله موضوع و وجود موضوع در گزاره و اتحاد موضوع با موضوع گزاره فرق بگذاریم مرحوم آخوند رحمة الله علیه می فرماید من موضوع را قبول دارم و لابد هر علمی از اینکه موضوعی داشته باشد و این موضوع هم متحد با موضوع مساله است از باب اینکه طبیعی با فردش متحد است و اتحاد طبیعی با فرد سبب می شود که عرض ذاتی موضوع مساله ، عرض ذاتی طبیعی باشد اینها همه سر جای خودش درست است و توضیح هم دادیم و دفاع هم از این کلام مرحوم آخوند رحمة الله علیه کردیم .

ارکان کلام آخوند ره

قبلا ذیل فرمایش صاحب المحصول این را توضیح دادیم که عرض ذاتی فرد ، عرض ذاتی طبیعی است از باب اینکه مرحوم آخوند رحمة الله علیه اعتقاد دارد موضوع علم طبیعی است و موضوع مساله فرد است و

طبیعی متحد با فرد است عرض ذاتی طبیعی ، عرض ذاتی فرد است لذا آخوند رحمة الله علیه می فرماید من موضوع را قبول دارم و موضوع در هر علمی چه اعتباری و چه حقیقی وجود دارد و این موضوع هم متحد با موضوع مساله است و لذا مشکلی در سیستم عرض ذاتی ندارم مبنای آخوند رحمة الله علیه ، اما باید متوجه باشیم که این مجموعه مسائل ربطی به بحث موضوع و موضوع مساله ندارد .

مجموعه مسائل وقتی که قرار است تدوین بشود باید طوری تدوین بشود که عقلاء قائل به حسن تدوین باشند وقتی برای مجموعه مسائل قرار است تدوین صورت بگیرد در تدوین مجموعه مسائل و تسمیه این مجموعه به اسمین یا اسم واحد ما مجبوریم مساله موضوع و عرض ذاتی را کنار بگذاریم این کلام مهم آخوند رحمة الله علیه است وقتی که مساله را کنار بگذارم ببینم می توانم با غرض تدوین کار کنم ؟ آخوند می فرماید خیر ، چون غرض تمام مساله نیست چون همین صد گزاره در همه چیز عین صد گزاره دیگر باشد ولو اینکه دو غرض دارند و دو اثر بر اینها مترتب است عقلاء به شما اجازه نمی دهند که بگوئید این صد تا و آن صدتا و اجزاء این مرکب عین هم هستند ولو اینکه دو اثر قرار است بر اینها بار بشود ولی دو

علم هستند عقلاء می فرمایند اینجا یک علم بیشتر مطرح نیست تدوین یک علم و تسمیه یک اسم است اما اگر همین صدا با یک صدای دیگر در چند مساله تداخل کنند آنوقت عقلاء می گویند اینجا تدوین دو علم و تسمیه دو اسم است.

این عبارت آخوند مبنایش در مرکب معلوم است در مرکب مبناش این است که تسمیه جامع می خواهد و ثبوت این مسمی به این جامع است بنابراین در این سازمان فرمایش آخوند انصاف مساله این است که اول کسی که بین علم بعنوان مجموعه گزاره ها و رابطه یک موضوع و یک گزاره فرق قائل است آخوند است. این آخوند است که نشان داده که علم بعنوان مجموعه گزاره ها حیثش با حیث موضوع علم با موضوع یک مساله و درست شدن عرض ذاتی متفاوت هست .

دوم اینکه آخوند می فرماید این علم بعنوان مجموعه گزاره ها تدوینش تابع فهم و حسن عقلاء است ، حسن تدوین تابع مجوز عقلانی است.

سوم اینکه این تدوین و تسمیه تابع تصویر جامع است

چهارم اینکه من این جامع را در مرکب تام می توانم تصویر کنم از باب اینکه این مرکب تام اثر دارد و اثر به من

اجازه اشاره به جامع را می دهد امکان الإشارة إليه بخواصه و آثاره

این چهار مساله ارکان کلام آخوند است ، آخوند اولین کسی است که می فرماید موضوع علم با موضوع مساله متحد است و برنامه عرض ذاتی درست است وقتی که رابطه یک رابطه طبیعی و فرد است و لا عکس ، که ما با همین مطلب صاحب المحصول را نقد کردیم مرحوم آخوند اول کسی است که توجه کرده است مساله عرضه ذاتی و رابطه موضوع علم و موضوع مساله ندارد این دو نکته ، مرحوم آخوند اولین کسی است که توجه کرده است تدوین و تسمیه مجموعه قضایا با فهم عقلائی صورت می گیرد نه با یک مساله عقلی الواحی وحدت اثر و وحدت موثر به من می دهد کلام آخوند اینطور نیست .

نکته چهارم اینکه آخوند نشان داده این تدوین عقلائی که عقلاء حسنش را نشان می دهند تابع تصویر جامع است و این جامع در جایی قابل تصویر است که تمام اجزاء باشد چون اثر وجود دارد و با آن اثر می شود به جامع اشاره کرد و بعد هم به فضای جامع که می رسد می فرماید این جامع متحد با اجزاء است نه اینکه خود این اجزاء باشد نه این که این جامع اثر باشد در واقع سه چیز می شود جامع اجزاء

و اثر ، اثر شما را به جامعی می رساند که جامع با اجزاء متحد است نحو الاتحاد .

بعد اثر فقهی بر این بار می کند می فرماید اثر فقهی که بر اثر این جامع بسیط با اجزاء بار می شود این است که شما در عند الشک جزئیت جزء اصالة البراءة جاری می کنید (این فقه اوسطی است که فقه اصغر از درون آن در آمده است) فرموده حیث عقلی را از حیث عقلائی جدا کنید حیث عقلی موضوع و عرض ذاتی را کنار بگذارید آن لابدیت موضوع و عرض ذاتی و رابطه عرض ذاتی و موضوع مساله را قبول داریم اما فعلا این را کنار بذارید .

بیایید در حیث تسمیه و کار عقلائی ، بعد معلوم می شود در همین مرکب جامعی می خواهید که آن جامع مسمی است بعد می خواهیم از درون این یک اثر فقهی بدست بیاوریم بگوئیم این جامع چون متحد با اجزاء است بر آن یک اثر فقهی بار می شود یعنی جریان برائت در اقل و اکثر ارتباطی ، وقتی برائت جاری نمی شود که شما مامور به اثر باشید نه مامور به جامع ، اگر شما مامور به اثر بودید و چون اثر غیر جامع است برائت نمی توانید جاری کنید و اگر مامور به جامع بودید و جامع متحد با اجزاء است می توانید برائت جاری کنید .

خلاصه کلام آخوند ره

مرحوم آخوند خلاصه کلامش این است که می فرماید اگر کسی به بنده اشکال کند که علی الصحیح شما می فرمایید که یک جامع بسیطی داریم و آن جامع **ما یکون ناهیه** ما در اینجا موصوله است ، ناهیه صله موصول است یعنی معرف موصول است اما موصول جامع است جامعی داریم بنام صلاة و این جامع بسیط است و صله ایی دارد بنام اینکه معراج ، مقرب ، موضوع ناهی است . اگر شما اشکال کنید به اینکه این مای موصوله که مبهم و بسیط است این موضوع له صلاة هاست و صله اش معرفش است و مقربیت و خیر موضوع ، ناهی ، معراجیت صله اش است اگر شما این اشکال را کنید که مأمور به یک امر بسیط است می شود گفت که در اقل و اکثر ارتباطی نمی شود برائت جاری کرد و حال آنکه مشهور قائل به جریان برائت در اقل و اکثر ارتباطی هستند .

کلام مشهور

مشهور می گویند علم اجمالی یا به متباینین تعلق می گیرد مثل صلاة ظهر و جمعه ، این دو باهم متباین هستند چون صلاة جمعه بشرط لای از زیاده است و صلاة ظهر بشرط شیئ از زیاده است ، صلاة ظهر چهار رکعتی است و جمعه دو رکعتی است ، اینها بشرط لا و بشرط شیئ می شوند متباین

، وقتی علم اجمالی در متباینین بیاید
قطعاً اشتغال جاری می شود و مشهور می
گویند علم اجمالی مقتضی ثبوت تکلیف است
چون می دانیم تکلیفی داریم ولی نمی
دانیم کدام یکی هست باید احتیاط کنیم
چون هر دو طرف باید برائت جاری کنم
تعارضاً تساقطاً لذا احتیاط می کنم این
سازمان مشهور در متباین است ولی در اقل
و اکثر اگر استقلالی باشد می فرمایند
قطعاً انحلال حاصل است مثلاً علم اجمالی
دارم که به شما یا ده درهم بدهکارم یا
مثلاً دوازده درهم بدهکارم ، چون یقیناً
ده درهم بدهکارم باید ده تا را بدهم
لذا برای ده تا امثال می کنم جریان
اصل در آن دوتا معارض ندارد اصل آن
دوتا را می گیرد و علم اجمالی منحل می
شود و یقین به ده تا می شود و شک بدوی
به دوتا و اصالة البراءة می آید و مشکل
را حل می کند ، وقتی اقل و اکثر
استقلالی نباشد و ارتباطی باشد در
ارتباطی چون در ثبوت و سقوط مساله
بهمدیگر وصل هستند ، سوال این است در
اقل و اکثر ارتباطی برائت جاری است ؟
مشهور می گویند برائت عقلی جاری است
چون که ما یقین داریم که ده تا بر ما
جاری است و در جزء یازدهم شک داریم و
همان قانون را می توانیم پیاده کنیم
بگوئیم یقین به ده تا داریم و امثال

ده تا قطعی است و جزء یازدهم محل شک است و برائت جاری می کنیم .

مخالفت آخونده با مشهور

مرحوم آخوند در بحث برائت عقلی شخصا با مشهور مخالف است می فرماید که انحلال يستلزم المحال ، انحلال امکان ندارد چون محال پیش می آید می فرماید چون این یقین به وجوب ده تا از کجا حاصل شده است ؟ شما اگر خواستید یقین به ده تا را درست کنید تا انحلال بیاد درونش و لذا فتوی به جواز انحلال و برائت عقلی نمی دهد و این اشکال را هم علی المشهور بر خودش می گیرد می فرماید شما اگر خواستید یقین به ده تا را درست کنید باید اینجور استدلال کنید بگوئید ده تا یقینی است یا از باب اینکه یازده تا واجب است و ده تا جزء مرکب است و جزء مقدمه داخلی کل است ، واجب بوجوب غیری است اگر یازده تا واجب باشد ده تا واجب بوجوب غیری است پس ده تا واجب است یا از باب وجوب نفسی اگر خود ده تا واجب باشند یا از باب وجوب غیری اگر یازده تا واجب باشند ، لذا تحلیل محقق خراسانی این است که مشهوری که دنبال انحلال می آیند انحلالشان اینطور است که یک وجوبی دارند که مستقر بر ده تا است و حال فرقی نمی کند این وجوبی که مستقر بر ده تا است وجوب نفسی باشد یا غیری

باشد ، وقتی وجوب بود عقل می گوید باید ده تا را انجام بدهید و لذا ده تا واجب می شود یازدهمی محل شک است و اصالة البرائه آنرا می گیرد . مرحوم آخوند می خواهد بفرماید این انحلال مستلزم محال است و نمی شود چون شما وقتی یازدهمی را بر می دارید وجوب غیری را از دست می دهید وجوب غیری که از دست رفت یقین ده تا از بین می رود ، یقین ده تا سبب شد که بتوانی در دوازدهمی برائت عقلی جاری کنید اگر در یازدهمی برائت جاری کردید دیگر این ده تا وجوب غیری ندارد بنابراین مرحوم آخوند می فرماید انحلال مستلزم محال است و برائت عقلی نداریم . حالا یک در گیری در علم اصول شده با فرمایش آخوند که ما یقین ده تا را چطور درستش کنیم ؟

کلام مرحوم خوئی ره

محقق خوئی در حوزه نجف به تبع اساتیدش خواسته اند بگویند که این ده تا یقینش از باب وجوب غیری نیست ازباب وجوب ضمنی است اگر بگویید غیری خراب می شود و اشکال آخوند وارد می آید ولی اگر بگویید این وجوب این ده تا یا نفسی استقلالی است یا نفسی ضمنی است آنوقت یقین ده تا درست می شود و یازدهمی هم برائت جاری می شود محقق خوئی ره می فرماید وقتی وجوب بر سر واجب که ده جزء

است آمد هر جزئی یک وجوب ضمنی دارد کل وجوبش نفسی و استقلالی است ، اما وجوب جزء نفسی ضمنی است که همان وجوب ذی المقدمه است که بر سر همه اجزاء پهن شده است لذا انگار اینطور می شود که من یک وجوب سر یازده تا دارم و یک وجوب سر ده تا دارم سر ده تا قطعاً وجوب نفسی دارم یا وجوب نفسی استقلالی (اگر ده تا ذی المقدمه بود) یا وجوب نفسی ضمنی اگر ده تا جز یازده تا باشد .

به مرحوم آخوند می گوئیم ما یقین ده تا را نه از طریق وجوب غیری که اگر شما بگوئید یازده که اگر جزء یازدهم برود و ذی المقدمه در کار نباشد وجوب غیری از بین می رود ، من از طریق وجوب نفسی ضمنی انجام می دهم ، می گوئیم ده تا یقین دارد از باب وجوب که مردد است بین النفسی الاستقلالی اگر خود ده تا باشد و بین النفسی الضمنی اگر یازده تا باشد ما وجوب را داریم و این وجوب بین دو احتمال مردد است انحلال درست می شود .

جواب آخوند ره به محقق خوئی ره

مرحوم آخوند جواب محقق خوئی و غیره را می دهد می فرماید من این اشکال را بر اساس کلام مشهور بر خودم می پذیرم مشهور صحیحی هستند و مشهور صحیحی در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت هستند من هم در اقل و اکثر ارتباطی جامع ام شد

امر مبهم بسیط ، اگر جامع یک امر مبهم بسیط شد در اقل و اکثر ارتباطی امر بسیط تن به انحلال می دهد ؟ که مشهور می گویند

اشکال اینکه تن به انحلال نمی دهد این است که مستشکل میخواهد بگوید ما یک چیزی در اصول عملیه داریم بنام شک در محصل ، شک در محصل وقتی است که مامور به مسبب است و من شک در اجزاء سبب دارم در این صورت هیچ کس انحلال نمی گوید حتی همان کسانی هم که در اقل و اکثر ارتباطی برائت می گفتند اینجا اشتغال می گویند مثل وضو که لسان دلیل می گوید شما مامور به طهارت هستید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» شما مامور به غسل و مسح نیستید مامور به طهارت هستید غسلتان و مسحتان اجزاء وضو هستند و مامور به طهارت است اگر در اجزاء و شرایط وضو شک کنیم دیگر نمی توانم برائت جاری کنم چون اقل و اکثر پیش نمی آید همان مشهوری که می گفتند در اقل و اکثر برائت جاری کن این جا می گویند نمی شود چون می گویند مامور به یک امر بسیطی بنام طهارت است چون وجوب بر سر فطهروا آمده است وجوب بر سر طهارت آمده است

اجزاء و شرایط محل شک هستند اما واجب نیستند .

اشکال به آخوند ره

حالا اینجا مستشکل به مرحوم آخوند اشکال کرده که شما می فرمایید جامع امر مبهم بسیط است اگر جامع امر مبهم بسیط باشد مشهور نباید در شک در اجزاء و شرایط برائتی بشوند باید مثل فطهروا اشتغالی بشوند ، آخوند می فرماید فرق فطهروا با صلاة می دانید چیست ؟ در فطهروا تکلیف روی اثر رفته است این غسل و مسح یک اثری بنام طهارت دارد و این طهارت مامور به شده است . اما در صلاة که اثر صلاة که معراجی است که مامور به نیست ، خود صلاة که جامع است مامور به است این جامع وقتی با اجزاء و شرایط متحد شد انحلال درست می شود مرحوم آخوند می فرماید سازمان من این است.

و مرحوم آخوند انحلال را قبول ندارد چون انحلال مستلزم محال است چون وجوب مردد بین نفسی و غیری است ولی اینجا انحلال بشود یا نشود این غیر از مساله وضو است در مساله وضو همه اتفاق بر اشتغال داریم چون مامور به اثر است اینجا مامور به اثر نیست و اثر معرف جامع است و حال جواب محقق خوئی را می دهیم و می گوییم اگر جامع ما بسیط است وجوب ضمنی نداریم امام ره می فرماید مثل اینکه

شما فراموش کردید که جامع بسیط است شما جزء و کل ندارید پس وجوب ضمنی ندارید . اگر جامع بسیط است محقق خوئی نمی تواند بفرماید من یقین به ده تا دارم و مردد بین نفسی ضمنی و نفسی..... وجوب سر جامع رفته است و جامع هم بسیط است ، تنها راه این است که غیری بشود که این هم مرحوم آخوند می فرماید محال است .

جامع اگر امر مبهم بسیط بود تصویر وجوب ضمنی استقلالی امکان ندارد چون جامع بسیط است ، چون جامع بسیط متحد با جزء است ولی خود جزء نیست اگر جامع بسیط شد تنها راه انحلال می شود وجوب غیری نه وجوب ضمنی . آخوند هم می فرماید وجوب غیری محال است انحلال یستلزم المحال .

بیان استاد : آخوند ره با جامع کار می کند

ما این جور استفاده می کنیم در بحث خودمان که آخوند با جامع کار کرد و جامع را کرد مسمی و جامع را غیر غرض و غیر جزء کرد جامع جزء و اثر نیست اگر جامع اثر بود برائت جاری نمی شود مثل داستان طهارت می شود اگر جامع جزء بود مرکب می شود ما یكون معراجا ، ناهیا ، قربان ، مای مبهم بسیط ، این همه اثر دارد ما اسمش را آن مساله روح المعنی می گذاریم ، این جامع است بسیط مبهم برزخی است بین الاثر والاجزاء و چون این بسیط متحد با اجزاء است آخوند می

فرماید برائت جاری است امام ره می خواهد بفرماید مرحوم آخوند این جامع بسیط خیلی عالی است ولی من با همین جامع بسیط هم وجوب گیری درست می کنم و هم انحلال را درست می کنیم و این جامع بسیط امام ره فروع فقهی زیادی دارد و دنباله کلام آخوند است.

اینجا این مساله سیستم مبهم جامع بسیط در کلام آخوند تمام می شود